

تجربه کنارگذاری فضایی زنان بر حسب نوع پوشش در شهر تهران

نیلوفر باغبان مشیری*

دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی در دانشگاه تربیت مدرس

محمود شهبابی

عضو هیئت علمی و دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

در پژوهش حاضر تجربه کنارگذاری فضایی زنان در شهر تهران بررسی شد. با ۲۰ نفر از زنان در محدوده سنی ۱۸-۵۰ سال و از سنخ‌های پوشش و جایگاه‌های اجتماعی متفاوت، که با نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند، مصاحبه انجام شد. پس از دسترسی به اشباع نظری، داده‌های به‌دست آمده با استفاده از روش نظریه‌مبنایی مقوله‌بندی و تحلیل شد. مقوله محوری «تمایل به قبض و بسط فضایی قلمروی هویت» نام گرفت که به تلاش زنان برای حفظ هویت خود به مثابه یک دارایی اشاره می‌کند. تمام زنان اعم از محجبه و شل حجاب، آراسته و نامرتب یا با پوشش‌های خارج از عرف مدعی داشتن چنین تجربه‌ای از طرف زنان و مردان دیگر بودند و راهکارهای متنوعی را برای مواجهه با این مسأله در زندگی روزمره خود به کار می‌گرفتند که شامل پرهیز از موقعیت یا بی‌اعتنایی به آن، برقراری گفتگو، مشاجره و مانند آن می‌شد. با تمام این اوصاف باید گفت تجربه کنارگذاری به بخش مسلمی از زندگی روزمره بدل می‌شود که زنان به مرور به آن خو می‌گیرند.

واژگان کلیدی

کنارگذاری فضایی، پوشش زنان، نظریه‌مبنایی

* نویسنده مسئول

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۴

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۵/۹

مقدمه و بیان مسأله

تاریخ ایران را می‌توان از نگاهی، تاریخ چند پارگی‌ها و تحولات فرهنگی پیوسته‌ای دانست که نمونه‌های نسبتاً متأخر آن با ورود اسلام به ایران و بعدها نوسازی کشور به شیوه غربی شکل گرفت و در اشکال بسیار متنوعی پدیدار شد که گاه بخشی از آن سنت‌گرایی و نوگرایی نامیده می‌شود. از آن جا که معمولاً «گذار از همبستگی به تنوع، متضمن تنش و ستیزه اجتماعی است» (بشیریه، ۱۳۸۹: ۱۳۵)، می‌توان موقعیت‌های پرتنش را به عنوان پیامدهای چنین شکاف‌های فعالی تصور کرد.

از میان انبوه نابرابری‌ها و تبعیض‌های ناشی از این چند پارگی‌ها، مبحث کنارگذاری فضایی، موضوعی به نسبت جدیدتر در بخش مطالعات فرهنگی است. کنارگذاری فضایی بین جوانان، سالمندان، معلولین، اقلیت‌های قومی و دینی، فقرا، زنان و کودکان به شیوه‌های مختلفی تجربه و احساس می‌شود. چنین تجربه‌ای بخش مهمی از رویدادهای زندگی روزمره زنان را می‌سازد و گاه آن‌ها را از دست‌یابی به موقعیت‌های شغلی، خانوادگی، تحصیلی، تفریحی و دیگر بخش‌های حوزه عمومی محروم می‌کند. پژوهش حاضر به این مسأله توجه می‌کند که زنان در شهر تهران چگونه، از طرف چه کسانی و در کدام فضاها این اتفاق را تجربه می‌کنند؟ عکس‌العمل و راهکارهای مورد استفاده آن‌ها چیست و تا کجا موفق به حل این مشکل می‌شوند؟ این گزارش به عنوان تلاشی در جهت یافتن پاسخ برای پرسش‌هایی از این دست تهیه شده است.

آنچه نویسندگان را به طرح و پرداخت چنین موضوعی واداشت، بی‌اعتمادی و حتی گاه احساس خصومتی بود که بین زنان با پوشش‌های گوناگون و در جریان کنش‌های زندگی روزمره دریافت می‌شد. اما مسأله اینجاست که جامعه زنان به طور کلی و با وجود تمام تفاوت‌ها و شکاف‌های درونی، دارای منافع و نیازهای مشترک و تحت انقیادهای مشترکی نیز هست. به نظر می‌رسد انتخاب اشکال مختلفی از نوع پوشش توسط زنان، جامعه مردان را نیز به شیوه‌های متنوعی متأثر کرده و گروه‌های مختلف از آن‌ها را منتفع یا متضرر می‌کند. اما شاید این بی‌قدرتی زنان در برابر جامعه مسلط است که ناخشنودی آن‌ها را به سمت هم‌جنسان خود سوق می‌دهد و انگشت اتهام را به سوی آن‌ها می‌گیرد. هدف از اجرای این پژوهش عیان‌سازی این واقعیت در برابر کنشگرانی است که آگاهانه یا ناخودآگاه بر آن چشم می‌بندند

و راه را برای منازعاتی غیر ثمربخش می‌گشایند.

در این مطالعه تلاش شده است تا به جنبه‌های ذهنی و عینی پدیده کنارگذاری فضایی زنان، وجوه مختلف اجتماعی و روان‌شناسانه مسأله و همچنین پیامدهای آن توجه شود تا در نهایت تصویر جامعی از موضوع مورد نظر به دست آید.

مالون طی پژوهشی در سال ۲۰۰۲ اعلام کرد که در بخش‌هایی از استرالیا گاه جوانان به عنوان منشاء نگرانی و خطرات بالقوه یا نیازمند مراقبت تلقی می‌شوند و بنابراین در اماکن عمومی با محدودیت‌ها و ضوابط سفت و سختی مواجه می‌شوند (ملون^۱، ۲۰۰۲: ۱۶۲). خیابان تبدیل به مکانی برای خود ابرازی جوانان و فعالیت‌های اجتماعی می‌شود، تا رها از کنترل سختگیرانه بزرگسالان به برساختن هویت اجتماعی خود اقدام کنند. بسیاری از این هویت‌ها در تضاد با فرهنگ غالب قرار می‌گیرد و ظاهری نامرتب، پر سر و صدا، آلوده، همراه با شاخصه‌های جنسی و مصرف مواد مخدر را به نمایش می‌گذارد. هراس‌های اخلاقی ایجاد شده توسط رسانه‌ها و اخلاق‌گرایان خواستار دخالت ارگان‌ها و گروه‌های مختلف می‌شود. قوانینی که توسط پلیس و گاردهای امنیتی به اجرا در می‌آیند، حضور فیزیکی جوانان را در عرصه عمومی تحمل نمی‌کند. اوج این برخوردها در عملیات سویپ^۲ رخ داد که به علت شدت گرفتن مخالفت‌ها پس از مدتی متوقف شد (ملون، ۲۰۰۲: ۱۶۳).

مک آلیف نیز به برنامه نوسازی^۳ در شهر نئولیبرال سیدنی اشاره می‌کند که در آن هر فعالیت و گرایشی که هم راستا با فرایند انباشت سرمایه عمل نکند، به حاشیه رانده می‌شود و جوانان در صدر این کنارگذاری‌ها قرار می‌گیرند (مک آلیف^۴، ۲۰۱۳: ۵۲۰). نمونه این تبعیض را بین علاقمندان به دیوار نویسی^۵ می‌توان یافت که افراد زیر ۱۸ سال و کم تجربه‌ها را از دسترسی به فضاهای مناسب محروم می‌کند (مک آلیف، ۲۰۱۳: ۵۲۸).

تحقیق دیگری با استفاده از روش نظریه‌مبنایی در اسلونی مشخص کرد که با توجه به کاهش شدید موالید و تغییر دموگرافیک در اروپا به سمت سالمند شدن جمعیت -به ویژه در

-
1. Malone
 2. operation sweep
 3. gentrification
 4. McAuliffe
 5. graffiti writing

جمهوری اسلونی - کنارگذاری اجتماعی و فضایی سالمندان در این کشور پدیده‌ای رایج بود که با توجه به شرایط جغرافیایی خاص آن، کوهستانی بودن منطقه و جایگزینی فروشگاه‌های کوچک توسط مراکز خرید بزرگ و تمرکز منابع در نقاط محدود شدت می‌یافت (کاوچیچ^۱، ۲۰۱۲: ۱۰۵۹).

زمینه نابرابری دیگر، برنامه‌های اقتصادی جدیدی است که در دوره‌های گوناگون در بسیاری از شهرها طرح ریزی و اجرا می‌شوند و تحت عناوین مختلف جوان‌سازی^۲، سرمایه‌گذاری مجدد^۳، رنسانس^۴، تجدیدحیات^۵ و امثال آن تحسین می‌شوند (وینکلر^۶، ۲۰۰۹: ۳۶۵). در این اقدام تعداد زیادی از مقامات محلی سیاست‌های شهری جدیدی را برای بازسازی اقتصادی شهر به کار می‌برند و بدون در نظر گرفتن برابری فضایی و اجتماعی برای شهروندان، شرایط رقابتی اقتصاد را تقویت می‌کنند. وینکلر (۲۰۰۹) طی پژوهشی در شهر یوهانسبرگ در آفریقای جنوبی، این مسأله را بررسی می‌کند که در حقیقت چه کسانی از نظر اقتصادی و فضایی از این سیاست‌ها منتفع می‌شوند و چه کسانی به محرومیت بیشتری دچار می‌شوند (وینکلر، ۲۰۰۹: ۳۶۴). هاکورث چنین اقداماتی را «تولید فضا برای کاربران مرفه» تعریف می‌کند. در این تعریف تأکید اساسی بر تغییر شکل طبقاتی است که در آن طبقه متوسط رو به بالا اقتصاد فرهنگی و سیاسی فضای درون شهری را در دست می‌گیرد و نهایتاً افزایش اجاره بها، بخش‌بندی‌های اقتصادی و اجتماعی و انزوای سیاسی جایگزین جامعه عادلانه می‌شود (وینکلر، ۲۰۰۹: ۳۷۶).

مک لود همین سیاست را در گلاسکو بررسی می‌کند و اینکه چگونه برابری فضایی به زیان فقیرترین بخش‌های جامعه کاهش می‌یابد (مک لود^۷، ۲۰۰۲: ۶۰۹). در سال ۲۰۰۱ و در ادامه ابراز نگرانی‌های پیشین در ارتباط با از میان رفتن «نظم اخلاقی» در خیابان‌ها، رسانه‌ها خواستار دخالت پلیس و سیاست‌گذاران و محافظت از «منافع جمعی» در برابر جرم و ناامنی

-
1. KAVČIČ
 2. rejuvenation
 3. reinvestment
 4. renaissance
 5. revitalization
 6. Winkler
 7. MacLeod

شدند. قوانین سخت گیرانه نه فقط در محلات فقیرنشین گلاسکو که در منهن و سایر شهرهای امریکا نیز به اجرا درآمدند و متکدیان پس از بازداشت به مراکز خیریه منتقل شدند تا پول‌های خود را تحویل دهند. در سال ۲۰۰۰، حداقل ۲۵ بی‌خانمان در خیابان‌های گلاسکو جان خود را از دست دادند (مک لود، ۲۰۰۲: ۶۱۴).

اما در تهران و به طور خاص زنان تهرانی این کنارگذاری‌ها را چگونه تجربه می‌کنند؟ شیوا علینقیان در مطالعه‌ای با استفاده از نظریه مبنایی، پوشش زنان تهرانی را با توجه به معنایی بررسی کرد که خود برای آن قائل می‌شوند. این که زنان چه ویژگی‌هایی را در انتخاب لباس و شیوه‌های رفتاری انتخاب می‌کنند به عوامل بسیاری بستگی می‌یابد: تأثر از فرهنگ ظاهرآرایی، جلب رضایت دیگری مهم، هماهنگی با معیارهای زیبایی‌شناختی، یافتن شریکی برای زندگی و دست یافتن به احساس امنیت (علینقیان ۱۳۹۲: ۷۷). یوسف اباذری بر مورد آخر متمرکز می‌شود و از حیث نحوه مواجهه زنان با این احساس عدم امنیت سه تیپ آرمانی اطاعت، مقاومت توأم با اینرسی و مخالفت آشکار را مشخص می‌کند (اباذری ۱۳۸۷: ۱۰۰). حمیدی (۱۳۸۶) در پژوهش دیگری ۹ سنخ پوشش و ارتباط آن‌ها را با سبک زندگی زنان تعریف می‌کند و در نهایت دو دسته‌بندی کلی ارائه می‌دهد که یکی سبک زندگی مبتنی بر خلق هویت است و دیگری سبک زندگی مبتنی بر تمایز. برای نمونه دسته نخست شامل فمینیست‌ها و زنان سنتی و دسته دوم شامل زنانی متعلق به طبقات مرفه جامعه می‌شود (نقیسی ۱۳۸۶: ۸۹). عوامل و انگیزه‌های گوناگون دست به دست هم می‌دهند تا زنان پوشش خاصی را، گاه بسته به موقعیت‌های گوناگون، برگزینند، در نتیجه این انتخاب با تبعیضات و کنارگذاری‌هایی مواجه شوند و در برابر آن راهکارهای مختلفی را برگزینند. این موضوعی است که در ادامه بررسی می‌شود.

روش پژوهش

برای فهم جنبه‌های گوناگون کنارگذاری‌های فضایی، ۲۰ مصاحبه از زنان ساکن شهر تهران و کرج گرفته شد که طیفی از پوشش‌های گوناگون و طبقات اجتماعی مختلف را در بر می‌گرفت. این زنان که سنی بین ۱۸ - ۵۰ سال داشتند، شامل زنان شاغل، دانشجو، خانه‌دار، مجرد یا متأهل و تحصیل کرده یا کم سواد می‌شدند و با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب

شدند. طی مصاحبه‌ها که اکثراً در خانه، محل تحصیل و محل کار انجام شد، پرسش‌های مطرح شده به مرور تصحیح و تکمیل شدند تا تجربیات و اظهارات متنوع زنان را در این عرصه پوشش دهند. در ابتدا تصمیم بر آن بود که سنخ‌بندی از بیشترین تا کم‌ترین میزان پوشش صورت بگیرد، اما پس از گفتگو با خانم‌ها مشخص شد که دسترسی به مرزبندی کمی، امری ناممکن است. علت آن بود که زنان برخی عناصر مربوط به سنخ خاصی را استفاده می‌کردند و برخی عناصر دیگر را به هیچ عنوان نمی‌پسندیدند. از سوی دیگر گروهی از زنان به اندازه‌ای در موقعیت‌های مختلف از پوشش‌های گوناگون استفاده می‌کردند که برای خود آن‌ها نیز تعیین اینکه در کدام گروه می‌توانند قرار بگیرند، دشوار می‌شد. دسته‌بندی‌های پیشین در برخی پژوهش‌ها بر اساس انگیزه‌ها و سبک‌های زندگی تهیه شده بودند، در حالی که در مطالعه کنارگذاری، این ظاهر پوشش است که اهمیت می‌یابد. به همین جهت برای دسته‌بندی با استفاده از خود مصاحبه‌ها مشخص شد که نوعی سنخ‌بندی کیفی در ذهنیت زنان جای گرفته که علاوه بر مقولات محجبه و بدحجاب، پوشش‌های هنری، بچه‌گانه، پسرانه و نامرتب یا شلخته را در بر می‌گیرد و تجربه نوعی از کنارگذاری را به همراه می‌آورد. پس از جمع‌آوری داده‌ها، کدگذاری باز و سپس محوری انجام شد تا با استفاده از پارادایم مشخصی بین داده‌ها ارتباط روشنی به دست آید و پدیده مرکزی و سپس مقولات پنج‌گانه مشخص و سازمان‌دهی شوند (استراوس، ۱۳۸۷: ۹۷).

یافته‌های پژوهش

الف) پدیده مرکزی

مقوله محوری را در این پژوهش می‌توان «میل به قبض و بسط قلمرو فضایی هویت» یا به عبارتی امتداد فضایی هویت تعریف کرد. پوشش، رفتار، نگاه و هر کنشی از سوی دیگران می‌تواند مستقیماً یا تلویحاً تهدیدکننده تعریفی باشد که افراد از هویت خود در ذهن دارند. مفهوم هویت اساساً مفهوم مدرنی است و زمانی پدیدار می‌شود که «خود» در جریان کنش اجتماعی در جامعه‌ای پیچیده، تفکیک شده و سازمان‌یافته همین ویژگی‌ها را از آن خود می‌کند. به زعم جیمز، «خود»‌های گوناگونی بسته به موقعیت‌های گوناگون فرد در جامعه شکل می‌گیرد و از این طریق «خود» به اجزای چندگانه‌ای (هویت‌ها) تفکیک شده و آن‌ها را

سازماندهی می‌کند (برک^۱، ۲۰۰۹: ۸). بنابراین، هویت شامل افکار و اعتقادات و عادات و منش افراد می‌شود، بی‌آنکه متوجه باشند به جزئی از مایملک آن‌ها تبدیل شده است و مثل هر مالکیت دیگری با احساس ناامنی و نگرانی مداومی برای محافظت از آن توأم است تا دیگران آن را تصاحب نکنند یا زیر سؤال نبرند. اینجاست که نزاعی بر سر گسترش قلمرو و پاسداشت آن شکل می‌گیرد و افراد، درگیر رقابتی می‌شوند که پیروزی در آن تضمین‌کننده اعتبار تعریفی است که از خود در سر دارند.

بنابراین، تفاوت در عینیت به تفاوتی در حوزه معنا گسترش می‌یابد و این دو از یکدیگر تغذیه می‌کنند. این مسأله آزاردهنده است که کنشگران را به پرهیز از روبرو شدن با تفاوت‌ها سوق می‌دهد و تلاشی برای غیریت‌زدایی شکل می‌گیرد. سیاست‌گذاری‌های شهری نیز در همین راستا شهرک‌ها و مراکز تفریحی ویژه‌ای را در نظر می‌گیرند تا یکدستی فضاها حفظ شود. اگرچه تعاملات اجتناب‌ناپذیر در بستری از مناسبات اجتماعی همچنان ادامه می‌یابد، در ورای این کنش‌ها، اختلافات و حتی خصومت‌هایی جریان دارد که غلیان آن گاه و بی‌گاه در صحنه‌هایی از زندگی روزمره نمایان می‌شود. کنشگران به خوبی از این منازعات پشت پرده آگاهند و آن را تهدیدی جدی قلمداد می‌کنند. هویت، به عنوان قلمرویی ایمن و معنابخش باید توسط دیگران به رسمیت شناخته شود، اما این رسمیت چیزی نیست که تنها در قالب کلام یا حتی عمل باورپذیر شود. تا زمانی که دیگری ظاهری شبیه به من ندارد، درباره حسن نیت او تردید است و بنابراین، لازم است که در فضاهای شهری بین خودی و غیر خودی خط‌کشی‌های نامرئی یا در صورت لزوم مرئی ترسیم کرد.

ب) شرایط علی

قوانین رسمی و غیر رسمی: در برخی ادارات، مراکز رفاهی یا بیمارستان‌های وابسته به دولت - برای مثال سپاه - پوشش چادر اجباری است یا به آن بهای بیشتری داده می‌شود. شهناز که از یک مهمانی برای انجام کاری مستقیماً به کلابنتری مراجعه می‌کند، در حالی که مانتوی رنگ روشنی به تن دارد از قول مأمور کلابنتری نقل قول می‌کند: «با این سر و وضع از ما انتظار همکاری هم دارید؟».

فرهنگیان نیز در محل کار سخت گیری‌های خاص آن را تجربه می‌کنند. هنگام گذراندن تعهد دبیری، زنان با پوشش چادر شانس بیشتری برای انتخاب شدن در مناطق و مدارس بهتر و مناسب‌تر دارند. حتی در دوره‌ای پیشنهاد فرم یکسان برای دبیران مطرح می‌شود که با مخالفت شدید آن‌ها در مرحله حرف باقی می‌ماند. شهناز به نقل از همکارش می‌گوید: «همسرم از ظاهرم راضی نیست و می‌گوید شما فرهنگیان را در خیابان از دور می‌شود شناخت، چون پاچه شلوارتان وقت راه رفتن تکان می‌خورد»؛ گرچه شاگردان احساس راحتی بیشتری با دبیران مانتویی می‌کنند، کادر مدارس پوشش کامل‌تر را بیشتر می‌پسندند. در مدارس غیر انتفاعی برخوردهای تحقیرآمیز از طرف شاگردان و والدین آن‌ها با معلمان با ظاهر ساده‌تر یا نامرتب‌تر مشاهده می‌شود. *الناز* (۱۹ساله، دانشجوی) به عنوان یک دانش آموز تجربه متفاوتی داشته و از اینکه مادر دوستش به علت چادری نبودن *الناز* اجازه ادامه دوستی آن‌ها را نداده بسیار رنجیده است. نمونه دیگر *مونا* و *مهرك* هستند که به تازگی از سوی یکی از اساتید دانشگاه تذکری به خاطر حجاب دریافت کرده اند. اما در شرکت‌های خصوصی نیز رخدادهای مشابهی را می‌توان مشاهده کرد. شادی در شرکتی کار می‌کند که مدیر آن آشنای خانوادگی است و چندین بار با خانواده او تماس گرفته تا تذکر دهند که لباس مناسب‌تری بپوشد. او می‌گوید: «سعی می‌کنم شلخته سر کار بروم و لباس خیلی تمیز و اتو کشیده نباشد، چون کافی است ظاهر مرتبی داشته باشم تا با خانه‌ام تماس بگیرند.»

اعتقادات دینی: گروهی از زنان علت کنارگذاری‌ها را اعتقادات دینی می‌دانند. بعضی قائلند که این اتفاق حاصل برداشت ناقص و نادرست از دین است و گروهی معتقدند که گفتمان ضد زن اساساً ریشه در عقاید مذهبی دارد. برای مثال برخی در امامزاده صالح تجریش تذکراتی درباره حجاب دریافت کرده‌اند و تا مدتی تمایل به مراجعه به آن جا نداشته‌اند. برخی در ایام مذهبی از خانه خارج نمی‌شوند و اگر در جمعی احساس معذب بودن کنند، حجابشان را بیشتر می‌کنند. در هر صورت تلقی موجود مبنی بر این است که مذهبی‌ها نسبت به کشور، مراسم دینی و فضاهای اجتماعی احساس مالکیت می‌کنند و دوست دارند که دیگران نیز به اعتقادات آن‌ها تظاهر کنند. در میان دین‌داران نیز گروهی نسبت به عقاید خود احساس مسئولیت می‌کنند و امر به معروف را وظیفه خود می‌دانند. *نازنین* (۲۷ساله، کارمند) می‌گوید: «خیلی از مذهبی‌ها به اندازه‌ای مطمئن هستند حق با آن‌هاست که متوجه توهین‌آمیز بودن رفتار



و حرف هایشان نمی‌شوند.» تهمینه (۲۰ساله، دانشجوی) هم به موضوع مشابهی اشاره می‌کند: «بعضی چادری‌ها انگار کافر دیده‌اند.» با اینکه به زعم برخی، مزاحمت‌های خیابانی و بی‌احترامی از سوی افراد مذهبی هر دو به علت مشابهی اتفاق می‌افتند، برای بسیاری دومی به مراتب آزاردهنده‌تر است. چون بی‌احترامی را از سوی «اراذل» و «جوان‌های یک لاقبا» قابل تحمل‌تر از همین رفتار از سوی کسانی می‌دانند که داعیه خردمندی و مسلمانی دارند.

حفظ منافع: اما گروه دیگر به اقتضای شغلی که دارند یا برای حفظ منافع چنین موضعی را اتخاذ می‌کنند. به عنوان نمونه کسانی که در حراست یا گشت‌های ارشاد کار می‌کنند یا افرادی که برای حفظ جایگاه خود در ادارات دولتی یا محیط‌های مذهبی پوشش خاصی را برای دیگران تعیین و با پوشش‌های متفاوت برخورد می‌کنند.

کسب تمایز: نقطه مقابل که به زعم شادی بسیار تأسف‌بارتر از اولی است، نگاه متجددانی است که دیگران را در سطح اجتماعی پایین‌تر از خود و نالایق برای معاشرت می‌پندارند: «این‌ها نمی‌خواهند خودشان را شبیه کسی کنند، به جای آن ترجیح می‌دهند خاص بودن خود را حفظ کنند.» از نظر شهناز (۴۴ساله، دبیر) نیز: «خانم‌هایی که پوشش سفت و سخت‌تر دارند رابطه خود را با ما قطع می‌کنند، اما کسانی که حجاب کم‌تر دارند رفتارشان تحقیرکننده است.» وقتی خانمی وارد یک جمع می‌شود که پوشش او به مراتب شیک‌تر و ظاهرش آراسته‌تر است، واکنش‌های متنوعی رخ می‌دهد. شهین (۴۵ساله، خانه‌دار) می‌گوید علت کنارگذاری این افراد فقط حسادت است. گفته‌های مژده (۲۰ساله، دانشجوی) تأیید می‌کند که ادعای شهین حداقل معرف بخشی از واقعیت است: «اگر غریبه‌ای که وارد جمع می‌شود از من خوشگل‌تر باشد، خوشم نمی‌آید و محل نمی‌گذارم، اما اگر زشت‌تر یا چادری باشد، تحویلش می‌گیرم.» شادی (۳۵ساله، کارمند شرکت خصوصی) اما مشاهدات متفاوتی داشته و می‌گوید: «وقتی دانشگاه می‌رفتم (آزاد کرج)، دانشجویهای دختر و پسر بیشتر سعی می‌کردند به دخترهای شیک پوش نزدیک شوند.»

تجربیات پیشین: فائزه (۲۰ساله، دانشجوی) می‌گوید: «دلیل این برخوردها می‌تواند این باشد که بعضی‌ها در خانواده یا محیط سنتی بزرگ شده‌اند و چون در آن محیط لطمه خورده‌اند نسبت به هر کسی با ظاهر سنتی و مذهبی واکنش نشان می‌دهند.»

ج) زمینه

زمینه طبقاتی: در مراکز خرید خصوصاً در مناطق اعیان‌نشین تر ظاهر نامرتب و ساده خانم‌ها با بی‌اعتنایی و پاسخ‌های سربالای فروشندگان مواجه می‌شود. در صورتی که چادر یا مانتوی گشاد پوشیده باشند، با آن‌ها مثل سارقین مواجه می‌شود. پیش می‌آید که هنگام پرسش درباره قیمت یک کالا، مغازه‌دار از پاسخ «گرونه» یا «به درد شما نمی‌خوره» استفاده می‌کند. گاه فروشندگان با مشتریان جوان‌تر یا با ظاهر جذاب‌تر به خوش و بش گرم می‌شوند و با دیگر زنان حاضر در مغازه مثل مزاحم رفتار می‌کنند. در کنسرت‌ها، مراکز فرهنگی، سینماها، رستوران‌های شیک و امثال آن موقعیت مشابهی وجود دارد. در مهمانی‌های دوستانه کسانی که نسبت به دیگران ظاهر بسیار ساده‌تر یا بسیار آراسته‌تری دارند، ممکن است با اشاره‌ها و کنایه‌های دیگران مواجه شوند. در مراکز خریدی مثل مرکز خرید نور در کمرانیه، پاساژ تندیس و الماس و مرکز خرید آسمان در دوره آغاز به کارش زنان محجبه‌تر یا با پوشش ساده‌تر چنین تجربه‌هایی داشته‌اند. به نظر می‌رسد تفاوت‌های اقتصادی و طبقاتی حتی حوزه‌های مذهبی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. برای مثال بسیاری از زنان مانتویی در مساجد پایین شهر احساس کنارگذاری به مراتب بیشتری از مساجد بالای شهر را تجربه می‌کنند.

مه‌رک (۲۷ساله، کارمند دفترخانه) که مدتی در فرمانیه مشغول به کار بوده می‌گوید: «دختر دیگری هم آن جا کار می‌کرد که خیلی شیک پوش بود. همه همکاران به او توجه می‌کردند و رفتار بهتری باهاش داشتند. تا جایی که وقت ورود او که همزمان با خروج من بود، اصلاً جواب خداحافظی مرا نمی‌دادند... بعد هم وقتی که همان جا منتظر تاکسی بودم، ماشین‌های زیادی می‌ایستادند. چون ظاهر ساده من را می‌دیدند فکر می‌کردند کارگر جنسی هستم و از محل‌های پایین شهر اینجا آمده‌ام.»

زمینه فرهنگی: دختران و زنان به دانشگاه‌های جنوب شهر و مناطقی مثل دلاوران و منیریه و امثال آن اشاره می‌کنند که نگاه‌ها سنگین و جنسی می‌شود و مزاحمت‌های خیابانی افزایش می‌یابد. پاساژ علاءالدین نیز از اماکنی است که نگاه مردان برای زنان آزاردهنده می‌شود. درباره مزاحمت‌های خیابانی به نظر می‌رسد که میزان آن با نوع پوشش چندان ارتباطی ندارد. آرمیندخت (۲۳ساله، دانشجوی) می‌گوید: «هر لباسی که پوشیده باشم مزاحمت‌ها فرقی نمی‌کند. فقط کفش پاشنه بلند مقدار آن را خیلی زیاد می‌کند.» شهناز در دوره بارداری و زمانی که از

چادر استفاده می‌کرده، بارها شاهد توقف ماشین‌ها و متلک‌های خیابانی بوده است. برخی دختران بین متلک‌های خیابانی تفکیک قائل می‌شوند و بخشی را که به تعریف از ظاهر آن‌ها می‌پردازد، «تیکه خوب» می‌نامند. عده‌ای نیز مزاحمت‌های خیابانی را بیشتر از طرف آقایان با سن بالاتر مشاهده کرده‌اند. حسن‌آباد و پارک‌های آن منطقه از دیگر محیط‌هایی است که دختران تجربه مزاحمت از سوی مردان را داشته‌اند و حتی در اماکنی مثل پارک هنرمندان این مزاحمت‌ها بیشتر هم می‌شود و شماره تلفن‌های زیادی رد و بدل می‌شود که البته برای همه دختران نامطلوب نیست. این اتفاق را بی‌احترامی نمی‌دانند، بلکه تنها نشان‌دهنده نیازی برآورده نشده است.

پارسه (۲۰ساله، دانشجوی) می‌گوید: «بعضی وقت‌ها که چادر می‌پوشم، دیگران مرا حاج خانم صدا می‌زنند. از این حرف ناراحت می‌شوم.» او بارها شاهد بوده که فروشندگان و رانندگان تاکسی به زنان مانتویی و آراسته احترام بیشتری نسبت به زنان چادری قائل شده‌اند. اما فائزه در پاسخ به او می‌گوید: «چون به طور مقطعی چادر می‌پوشیدی، خودت روی این موضوع حساسیت داری و هر واکنشی از طرف دیگران را به پوشش‌ات نسبت می‌دهی.» عطیه (۲۰ساله، دانشجوی) که از پوشش چادر استفاده می‌کند می‌گوید: «یک بار پسری در خیابان به من گفت که ما خانه خریدیم. شما هنوز در چادر زندگی می‌کنید؟» او می‌گوید: «با دخترخاله‌هایم که حرف می‌زنیم پشت سر چادری‌ها خیلی حرف می‌زنند و بعد می‌گویند که منظورمان به تو نیست، چون تو با آن‌ها فرق می‌کنی. اما می‌دانم که وقتی نیستم در مورد من هم همین حرف‌ها را می‌زنند.» در بسیاری جمع‌ها دختران چادری به اینکه آیا غیر از آن‌ها خانم دیگری با همان پوشش حضور دارد یا خیر حساسیت به خرج می‌دهند، برای نمونه در کنسرت‌ها که گاه تنها افراد چادری آن جمع خواهند بود.

فاطمه (۳۴ساله، خانه‌دار) که در خیابان چادر می‌پوشد، یک بار تجربه کرده که یک موتور سوار جلوی پای او روی زمین تف انداخته است. او می‌گوید: «بعضی وقت‌ها در اتوبوس خانم‌های مانتویی ترجیح می‌دهند کنار من نشینند... یک بار هم که کافی شاپ رفته بودیم، انگار صاحب آنجا معتقد بود که کافی شاپ مناسب جفت‌های دختر و پسر است و حضور دو دختر چادری برای فضای کافه مناسب نیست.» نازنین نیز می‌گوید: «با چادر در بازار تهران و خیابان جمهوری یا شانزلیزه راحت‌ترم، اما مثلاً در رستوران‌های سعادت‌آباد اصلاً راحت نیستم.»

فاطمه از حضور در مساجد، امامزاده‌ها و کلاس‌های قرآن لذت می‌برد، چرا که هم فضای معنوی آن را می‌پسندد و هم همه از سنخ او هستند.

شادی تجربه دیگری از شرکت در یکی از محافل هنری را نقل می‌کند: «در این جمع فقط زنان نقاش، فیلم‌نامه‌نویس، شاعر و... بودند. موضوع صحبت هم «نقدپذیری» بود، بین دو نفر از خانم‌ها دعوا شد تا اینکه یکی به اون یکی گفت: «تو که بلد نیستی چطور لباس پوشی نمی‌خواهد نظر بدهی.» و بعد هم زد و خورد کردند. «مهرک نیز از سوی این جمع‌های هنری که پوشش خاص خود را دارند، شاهد برخوردهای تحقیرآمیز در مورد خودش بوده است. عکس این قضیه در مورد آرمیندخت صادق است که «هنری‌ها» را به خاطر تلاش برای «زیادی خاص بودن» به سخره می‌گیرد. بیشتر دختران از دانشگاه‌های دیگر در محیط دانشگاه هنر تهران احساس راحتی نمی‌کنند و با وجودی که رشته خودشان هنری است لفظ «محیط کثیف هنری» به شوخی بین آن‌ها رواج یافته است.

نرگس (۱۹ساله، دانشجوی) که از چادر ملّی و عربی استفاده می‌کند می‌گوید: «به کلاس تئاتر که می‌رفتم احساس می‌کردم کاملاً خودی نیستم و زمان بیشتری طول می‌کشید تا دوست پیدا کنم... این احساس را خیلی جاها داشته‌ام، ولی چون اهل بگو بخندم روابط زود عادی می‌شود... اصلاً محیط‌هایی را که مثل من لباس می‌پوشند دوست ندارم. مادرم به جلسه و کلاس قرآن که می‌رود با او نمی‌روم. با مانتویی‌ها و هنری‌ها راحت‌ترم.» الناز نیز که ظاهر و صدای کودکانه‌ای دارد می‌گوید: «برخوردهای منفی معمولاً راجع به بچه‌گانه بودن پوشش‌ام است، شاید هم رفتار بچه‌گانه‌ام بیشتر از لباس جلب توجه می‌کند.»

نازنین هنگام ازدواج این کنارگذاری را تجربه می‌کند: «یک سال طول کشید تا خانواده همسرم به داشتن عروس مانتویی راضی شوند. با این حال حساسیت زیادی دارند که در جمع آن‌ها چادر بپوشم.» نازنین که همیشه چادری در کیف دارد، می‌گوید: «در جمع‌های فامیلی با من مثل «ناموس» رفتار می‌کنند.»؛ او این طور ادامه می‌دهد: «خانواده همسرم فکر نمی‌کردند مسأله آن‌قدر حاد شود. چون قبلاً برای بقیه این شرط را گذاشته بودند و دختران دیگر به راحتی قبول کرده بودند. چون داشتن همسر برایشان مهم‌تر از انتخاب پوشش بوده... به مدت آزمایشی چادر پوشیدم، اما بیشتر از دو هفته نتوانستم تحمل کنم. مردان خیلی احترام می‌گذاشتند، اما خانوم‌ها نه. این احترام و احساس امنیت را قبلاً تجربه نکرده بودم، این اذیتم

می‌کرد: من با فرهنگی همکاری می‌کردم که فکر می‌کرد به زنان مانتویی کم‌تر باید احترام گذاشت... پدر شوهرم یک بار به من گفت مطمئنم تو تجربه مزاحمت زیادی در خیابان‌ها داشته‌ای. اگر از دختر من بپرسی این تجربه‌ها را نداشته و طوری این حرف را زد که انگار تقصیر از من بوده است. با این وجود بعدها مادر شوهرم تعریف می‌کرد که وقتی با دوست مانتویی‌اش به پیاده روی می‌رود، مزاحمت برای او - که چادر می‌پوشد - بیشتر است.»؛ نازنین از اقوام خودش هم گلایه مشابهی دارد و می‌گوید: «با اینکه آن‌ها خود را روشنفکر و دیگران را «امل» می‌دانند، در روش، کاملاً مثل هم هستند. هر دو گروه همدیگر را تحقیر و بازخواست می‌کنند و به یک اندازه دگم هستند... ولی با همه این حرف‌ها تهران نسبت به شهرستان‌ها تحمل پذیرش بالایی در تنوع و تفاوت دارد.»

اکثر زنان مانتویی که این تجربه آزارشان می‌دهد، سیاست‌های تقویت‌کننده آن از سوی حکومت را نادرست می‌دانند و معتقد هستند که در ذهن افراد، آدم‌ها به دو گروه خودی و غیر خودی خط کشی می‌شوند. راه حل آن را «فرهنگ‌سازی» در رسانه‌ها می‌دانند تا به مردم آموزش داده شود که انسان‌ها شایسته قضاوت از روی ظاهرشان نیستند. در حالی که اکنون در فیلم‌های تلویزیون خانم‌های مانتویی یا معمولی هستند یا شخصیت‌های منفی دارند، در حالی که تمام خانم‌های چادری انسان‌های والایی معرفی می‌شوند. گرچه فرهنگ‌سازی نیز به نظر بسیار دشوار و دور از دسترس به نظر می‌رسد، چون حتی گاهی خواهرها و برادرها نیز نمی‌توانند در این موارد به درک متقابلی دست یابند. به اعتقاد شهین این فرهنگ‌سازی نه توسط ارگان‌های دولتی که باید توسط افراد ذی نفوذ و محبوب میان مردم تحقق یابد.

گرایش‌های سیاسی: برخی زنان چادری این برخوردها را بعد از وقایع سال ۸۸ به طور شدیدتری مشاهده کرده‌اند. فاطمه می‌گوید: «این توهین‌ها بعضی وقت‌ها به خاطر خشم زیاد و اعتقادهای سیاسی است. ما را مدافع منافع حکومت می‌دانند و بعضی‌ها هم به دنبال جو‌سازی هستند و در بحث‌ها، فریاد می‌کشند تا توجه بقیه را جلب کنند.»

د) شرایط میانجی (دخیل)

پیگیری اهداف مشترک: این کنارگذاری‌ها زمان راهپیمایی‌ها و پیگیری خواسته‌های مشترک صنفی یا شهروندی جای خود را به احساس همبستگی می‌دهد. گرچه گاه در همین

جهت‌گیری‌ها در دو جبهه مخالف پوشش‌های کاملاً متفاوتی قابل مشاهده است. فاطمه از تجربه جنگ می‌گوید: «وقتی نقش دشمن مشترک خارجی پررنگ می‌شود، اهمیت تفاوت‌های ظاهری کم می‌شود.» عطیه نیز معتقد است: «تنها وقتی که ممکن است تفاوت‌های زنان کم اهمیت شود، وقتی است که در برابر مردان با هم متحد شوند.» با این حال الناز استخر را تنها محلی را می‌داند که پوشش خانم‌ها کم‌تر افتراق‌انگیز می‌شود. گرچه حتی در آن جا هم تفاوت‌هایی را می‌توان مشاهده کرد. برای مثال احتمال کمی وجود دارد که یک خانم چادری در استخر بیکینی یا در منزل با حضور پدر و برادرش شلوارک بپوشد.

ارزش‌های مشترک: برخی زنان معتقدند که این بردباری نسبت به پوشش یکدیگر هیچ‌گاه رخ نمی‌دهد و در مراسم و ایام مذهبی تنش‌ها و برخوردها شدیدتر هم می‌شود، اما برخی دیگر به کنار هم جمع شدن خانم‌ها با ظاهر متفاوت در شب‌های احیا اشاره می‌کنند. دخترانی که خود تجربه کنارگذاری از طرف زنانی با ظاهر پوشیده‌تر را دارند، معتقدند که در ایام مذهبی نباید هر لباسی پوشید و کسانی که این کار را می‌کنند یا با صدای بلند می‌خندند یا موزیک گوش می‌دهند شایسته سرزنش هستند. بسیاری دختران حق تذکر به دختران «پلنگی» را که در ایام سوگواری با آرایش زیاد به دنبال دوست‌یابی هستند، حق افراد مذهبی می‌دانند، هر چند با توهین مخالف هستند. در مجموع می‌توان چنین اظهار کرد که وقتی اختلافات دیگر از بین برود، تفاوت در پوشش اهمیت اولیه خود را از دست می‌دهد.

اندوه و شادی مشترک: عده‌ای این بردباری را در صورتی که افراد هم سن و سال یا دارای رابطه دوستی باشند بیشتر می‌دانند. همچنین در مراسم شادی‌های جمعی مثل «سیزده به‌در» که احساس نزدیکی بیشتری وجود دارد. مونا (۲۸ساله، کارمند شرکت خصوصی) معتقد است که زمان ابراز شادی‌های بعد از انتخابات ریاست جمهوری این همبستگی حتی نسبت به شادی از پیروزی در مسابقات فوتبال هم بیشتر است. همچنین است زمانی که مشکلات مشترک و اتفاقات مصیبت بار افراد را در یک اندوه مشترک سهیم می‌کند.

تعلق طبقاتی: گروهی از زنان متعلق به طبقات اقتصادی بالاتر کنارگذاری کم‌تری را در زندگی روزمره احساس می‌کنند. علت آن را می‌توان در رفت و آمد این زنان در فضاهای خاص طبقه خود آن‌ها جستجو کرد. علاقه‌ای به مناطق پایین‌تر شهر نشان نمی‌دهند و معاشرت بسیار ناچیزی با افراد متفاوت دارند. به علت امکان انتخاب‌های پرهزینه‌تر نیازی به مراجعه به

مراکز شلوغ، محروم‌تر و استفاده از وسایل نقلیه عمومی ندارند. فائزه که دختر دانشجوی چادری است می‌گوید: «اتفاقاً بالای شهر احترام بیشتری می‌گذارند، فکر می‌کنم آن‌هایی که پولدارترند فرهنگ بالاتری هم دارند.» هر چند دوستانش با او مخالفند و دلیل این احترام و راحتی را تعلق فائزه به طبقه مرفه و پوشش خاصی می‌دانند که برای هم سنخ‌های او نشان‌دهنده این موضوع است و چادری بودن او را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

بیوگی: زنان بیوه این مسأله را به طور شدیدتری تجربه می‌کنند. شهره (۴۵ساله، معلم) می‌گوید: «از ارگان‌های دولتی مثل اداره تأمین اجتماعی و کلانتری محل گرفته تا فروشگاه‌های لوازم خانگی و مراکز تعمیرات آن‌ها که تعمیرکاران را به منزل می‌فرستند، به محض مشخص شدن بیوه بودن توجهات زیاد می‌شود، بعد هم در برابر رسیدگی سریع، انتظار جبران دارند.» گرچه برخی زنان از این موقعیت‌ها استفاده و تلاش می‌کنند، ظاهر جذاب‌تری برای خود بسازند، بسیاری از مراجعه مجدد به آن ادارات و مراکز احساس بی‌زاری و حتی وحشت می‌کنند و حتی از جمع‌های خانوادگی، که در آن زنان شوهردار با وجود آن‌ها احساس ناامنی می‌کنند، دوری می‌جویند.

عادت: نازنین عامل مهم دیگر را عادت می‌داند: «هر قدر ارتباط بیشتری با دیگران را تجربه کرده باشیم که با ما فرق می‌کنند، این اختلاف‌ها عادی‌تر و بی‌اهمیت‌تر می‌شوند.»

ه) کنش / کنش متقابل

اجتناب از قرار گرفتن در موقعیت: در مجموع در زندگی زنان به مرور زمان از شدت واکنش‌ها و برانگیخته شدن احساسات کاسته می‌شود. برخی ترجیح می‌دهند کم‌تر در این موقعیت‌ها قرار بگیرند و به مکان‌های خاصی رفت و آمد نکنند. برخی زنان می‌گویند که به خاطر احساس ترس، شب‌ها یا با ماشین رفت و آمد می‌کنند یا لباس تیره رنگ می‌پوشند که کم‌تر جلب توجه کنند.

تسامح: وقتی شغل آن‌ها پوشش خاصی را ایجاب می‌کند، سازش و برخورد‌های مسالمت‌آمیز را ترجیح می‌دهند. شهناز که شغل فرهنگی دارد می‌گوید: «اول استخدام چادری بودم، اما بعد که به عنوان یک دبیر خوب شناخته شدم و احساس امنیت کردم، مانتویی شدم. حالا هم در مدارس غیر انتفاعی سعی می‌کنم، شیک‌تر از مدارس دولتی لباس بپوشم.» زنانی

که با خانواده همسر خود این مشکل را داشته‌اند، می‌گویند هر چه از نظر مالی استقلال بیشتری کسب کنند و بیشتر به عنوان یک زن شاغل یا مادر و فرد صاحب مسئولیت شناخته شوند، این اجبارها و حساسیت‌ها نیز کم‌رنگ‌تر می‌شود. برخی از آن‌ها در عین حال که از تنش و برخورد اجتناب می‌کنند، بعضی نشانه‌های پوششی را حفظ می‌کنند تا توقعات خانواده همسر را تا حد امکان در سطح پایین‌تری نگاه دارند.

بی‌اعتنایی: بسیاری از زنان برای احتراز از دعوا، تظاهر به متوجه نشدن برخوردهای این‌چنینی می‌کنند. در این میان تنها عده بسیار اندکی از پاسخ‌گویان هستند که می‌گویند در هر جمعی که باشند، به هیچ عنوان کوچک‌ترین تغییری در پوشش خود نمی‌دهند. شادی می‌گوید: «سعی می‌کنم با کسانی که متفاوت هستند گرم بگیرم و صمیمی شوم. هنوز هم کمی لباس پوشیدم را با جمع وفق می‌دهم، ولی دیگر مثل گذشته به این کار اعتقاد ندارم. چون قضاوت دیگران به شناخت قبلیشان بستگی دارد نه رفتاری که در آن لحظه انجام می‌دهی.» از نظر او هیچ راهکار عامی را نمی‌توان توصیه کرد و هر کس باید با توجه به روحیه خاص خودش و موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد دست به عمل بزند.

به زعم *مونا* اهمیت موضوع به میزان تکرار آن بستگی دارد: «اگر کم پیش بیاید خیلی مهم نیست، اما وقتی هر روز مثلاً در محل کار کسی به آدم تذکر بدهد غیر قابل تحمل می‌شود.» از نظر او با تقویت اعتماد به نفس می‌توان این برخوردها را از سر گذراند، اما جایی که منع قانونی وجود داشته باشد، چاره‌ای جز افزایش تحمل و کم‌تر خاص بودن باقی نمی‌ماند. با آموزش از دوران کودکی این مسائل را می‌توان حل کرد، اما این تفکیک و تفرقه و جداسازی به عمد و هدفمند سازمان‌دهی می‌شود. *مونا* این‌طور ادامه می‌دهد: «حتی از توصیه‌های دوستانه هم ناراحت می‌شوم، اما وقتی نسبت به قیافه‌های آنچنانی حس بدی دارم فکر می‌کنم طبیعی است که بعضی‌ها هم این حس را نسبت به من داشته باشند.»

تهمینه می‌گوید در این مواقع سکوت بهترین کار است تا زمانی که افراد به مرور زمان تغییر کنند، چون تا زمانی که خود تصمیم نگیرند، افکار و قضاوتشان بدون تحول باقی می‌ماند. بسیار پیش می‌آید که هر دو گروه به هم بی‌اعتنایی و کم‌محلی می‌کنند. عاطفه می‌گوید: «هنگامی که کسی به من تذکر می‌دهد می‌گویم اوکی باشه، ولی در دلم به او فحش می‌دهم!» فائزه نیز در برابر برخوردهای توهین‌آمیز، دلیلی برای واکنش نمی‌بیند و علاقه‌ای به

اثبات خود یا مجاب کردن طرف مقابل ندارد. می‌گوید: «دلیل‌م برای انتخاب چادر این بوده که از تذکر گرفتن از طرف دیگران خوشم نمی‌آید و نمی‌خواهم خودم را در این موقعیت قرار دهم.»

گفتگو: در صورتی که افرادی که بی‌احترامی یا کناره‌گیری از سوی آن‌ها دیده می‌شود، برای زنان مهم باشند، برخی از آن‌ها تلاش به برقراری ارتباط می‌کنند تا به طرف مقابل نزدیک شوند و به او نشان دهند که آن اندازه که به نظر می‌رسد با هم متفاوت نیستند. به زعم آن‌ها همه زنان باید برای ارتباط با دیگران متفاوت با خودشان تلاش کنند. با این حال اهمیت موضوع برای برخی فقط زمانی است که از کمد لباسشان در حال انتخاب لباس مناسبی هستند. نازنین می‌گوید: «راه حل این مشکل در سطح فردی این است که شجاعت نقد خود را پیدا کنیم. مثلاً کسانی که به پوشش سفت و سخت اعتقاد دارند اگر صادقانه به این فکر کنند که چرا بعد از ۳۶ سال سیاست آتش و پنبه هنوز این همه از فساد جامعه می‌ترسند، شاید به این نتیجه برسند که راه را اشتباهی رفته‌اند. اما قبول کردن اینکه همه عمر هزینه بیخودی داده‌ایم، شهادت زیادی می‌خواهد که خیلی‌ها ندارند.» فاطمه می‌گوید: «راه حل، تأکید روی اشتراکات و ساده گرفتن اختلافات است... جو عمومی هم نباید سیاسی باشد و همان چهار سال یک بار کافی است. بعد از آن باید از دولت و مجلس حمایت کنیم.»

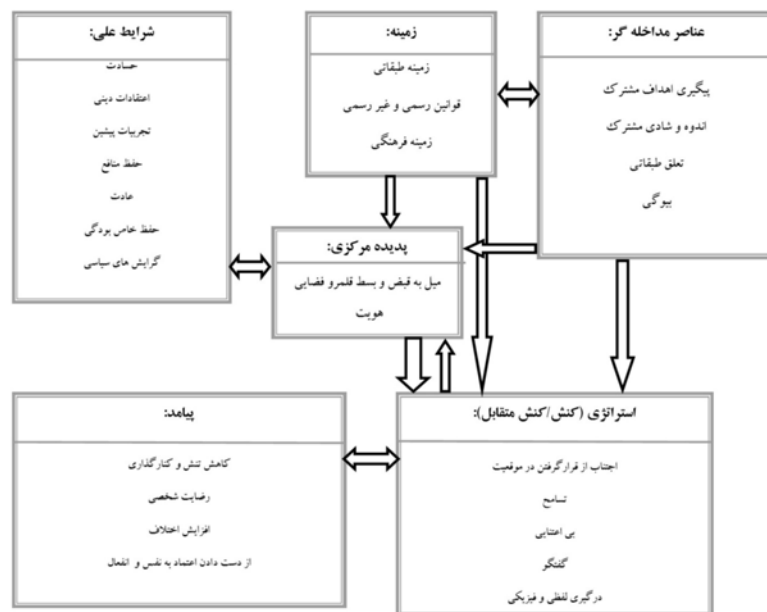
درگیری لفظی یا فیزیکی: با این حال بخشی از همین دختران در پاسخ به تذکرات یا متلک‌ها از پاسخ‌های تند و تیز و جر و بحث استفاده می‌کنند و به اصطلاح خودشان «طرف را می‌شویند.» این کار بیشتر برای آن‌ها یک تفریح و fun است تا با دوستانشان بخندند، اگر تنها باشند این کار را نمی‌کنند و بیشتر به نظر می‌رسد بیش از آن که به عزت نفس جریحه‌دار شده خود فکر کنند، هدف پیروز شدن در «کل کل» را دنبال می‌کنند. چون معتقدند که در جامعه «قانون جنگل» حکمفرماست.

(و) پیامدها

کاهش تنش و کنارگذاری: پاسخگویی که برای برقراری گفتگو، صمیمیت و ارتباط تلاش می‌کنند یا صبر و حوصله به خرج می‌دهند، همگی مدعی هستند که نتیجه مثبتی از این کار گرفته‌اند و به مرور زمان اختلافات کمرنگ شده است.

رضایت شخصی / افزایش اختلاف: کسانی که جر و بحث و مشاجره را انتخاب می‌کنند، می‌گویند فایده آن احساس رضایت خودمان است. نرگس می‌گوید: «اگر یک خانم چادری برای اثبات حسن نیتش به زنان مانتویی تلاش نکند باید انتظار رفتار بد آن‌ها را داشته باشد.» دعوای لفظی به اختلافات دامن می‌زند، اما به نظر نمی‌رسد که این موضوع در نظر طرفین حائز اهمیت باشد.

از دست دادن اعتماد به نفس و انفعال: مژده هنگام مشاهده اشکال متفاوتی از این برخوردها احساس می‌کند که «آدم بیخودی است». مهرک به زبان دیگری همین احساس را می‌رساند: «اعتماد به نفسم را کاملاً از دست می‌دهم». این گروه از زنان حداقل در لحظه مواجهه گمان می‌کنند که ایراد از خود آن‌هاست.



بحث و نتیجه گیری

به نظر می‌رسد که تجربه کنارگذاری و برخوردهای این‌چنینی تا اندازه‌ای به تجارب هر روزه

بدل شده تا جایی که بسیاری از دختران به آن توجه نمی‌کنند، آن‌ها را به خاطر نمی‌آورند یا به عنوان اموری طبیعی و مسلم تلقی می‌کنند. برای مثال مژده ادعا می‌کند که تا به حال شاهد بی‌احترامی از طرف افراد به خاطر نوع پوشش خود نبوده است. در حین مصاحبه به یکی از همکلاس‌های پسرش سلام می‌کند، ولی چون پاسخی از او نمی‌شنود ناراحت می‌شود. چند دقیقه بعد پسر با احتیاط برایش دست تکان می‌دهد و می‌خندد و مشخص می‌شود، چون با دوستی در حال قدم زدن بوده که مؤمن و حساس به مسائل مذهبی است، ترجیح داده جواب سلام مژده را که پوشش کاملی ندارد، ندهد. با این حال در ادامه مصاحبه مژده ادعای پیشین خود را تکرار می‌کند و اتفاق چند دقیقه پیش را به فراموشی می‌سپارد و تنها زمانی که به او یادآوری می‌شود چند روز پیش مردی در دانشگاه به او تذکر داده که حجابش را رعایت کند، این اتفاق را به خاطر می‌آورد. او در انتهای مصاحبه می‌گوید: «این یک اتفاق طبیعی است. یک پیرزن مذهبی چطور می‌تواند به یک دختر داف احترام بگذارد یا برعکس؟» حتی هنگام تلاش زنان برای برقراری گفتگو نکته جالب توجه آن است که همگی می‌خواهند به طرف مقابل بفهمانند که تفاوت فکری بین آن‌ها وجود ندارد. گویی همه به اتفاق پذیرفته‌اند که وجود تفاوت فکری به طور پیش فرض و طبیعی باعث کنارگذاری و پرهیز افراد از هم خواهد شد. دیگر اینکه دخترانی که از ساپورت، کفش پاشنه بلند و بوت، آرایش غلیظ و آن چه خود رنگ‌های شاد و «شارپ» می‌نامند، استفاده می‌کنند، حاضر نیستند خود را در گروه کم حجاب‌ها و خصوصاً «بد حجاب‌ها» قرار دهند و خودشان برخی پوشش‌ها را «زننده» می‌نامند. عاطفه (۱۹ساله، دانشجوی) می‌گوید از بودن در جمع‌هایی که «زیادی داف» هستند، لذت نمی‌برد. بسیاری از زنان موضع‌گیری روشن و ثابتی ندارند. برای نمونه مژده کم حجاب‌ها را «داغون» و چند دقیقه بعد «انتلکتوئل» خطاب می‌کند و *الناز* آن‌ها را «بد و افتضاح» می‌نامد. مژده و *الناز* هر دو ماتتویی هستند، این در حالی است که زنان با پوشش چادر از به کار بردن الفاظ این چنینی در مورد طیف مقابل طی مصاحبه خودداری می‌کنند که می‌تواند به پوشش مصاحبه‌کننده نیز مربوط باشد.

به نظر می‌رسد تصور گروه‌های پوششی از یکدیگر بیش از آنکه منطبق بر واقعیت باشد، مبتنی بر تیپ‌های آرمانی است که افراد از یکدیگر در ذهن دارند. سیاست‌های فرهنگی نیز که در جهت جداسازی این گروه‌ها عمل می‌کنند برای مثال مراکز خرید، تفریحگاه‌ها، هتل‌ها و

بیمارستان‌ها- به چنین تصویری دامن می‌زنند و زمینه را برای تجربیات متقابل و کاهش تنش در موقعیت‌های مواجهه کاهش می‌دهند. از میان تمام استراتژی‌های اعمال شده توسط کنشگران، این تنها گفتگوست که در برخی موارد قدرت کاهش تنش و در نتیجه کنارگذاری را از خود نشان می‌دهد.

از سوی دیگر اگر کسب تمایز در جامعه فرانسوی، آنچنان که بورديو آن را توصیف می‌کند، بر اساس ذائقه و عادت‌واره‌هایی تعریف می‌شود که با ویژگی‌های طبقاتی پیوند خورده‌اند، در جامعه ایرانی این تمایز تا اندازه زیادی با عادت‌واره‌های دینی و عقیدتی نیز ارتباط برقرار می‌کند. بنابراین، تا جایی که به حفظ مرزهای هویتی مربوط می‌شود، فاصله‌های اجتماعی مرتبط با انواع پوشش که اعتقادات دینی متفاوتی را توصیف می‌کنند، تا اندازه‌ای اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسند. اما این به معنای اجتناب‌ناپذیری کنارگذاری‌های فضایی و اجتماعی نیست. تمایلی به درک متقابل و برقراری تعامل میان برخی از کنشگران مشاهده می‌شود و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی می‌تواند با طراحی فضاها و تأمین شرایط مناسب از عقیم ماندن چنین گرایش‌هایی تا حد بالایی پیشگیری کنند.

نکته جالب توجه دیگر، امکان تعیین قلمروهای هویتی در عرصه‌های دیگر است که می‌تواند تمرکز تنش و منازعه را در این عرصه خاص کاهش دهد. رسانه‌های ارتباط جمعی با پرداختن متناسب به حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی گوناگون می‌توانند نقش این حوزه‌ها را در بساختن هویت افراد مورد توجه عموم قرار دهند. محدودیت‌های قانونی و اجتماعی در حوزه‌های مختلف، میدان عمل را برای کنشگران به عرصه‌های خاصی محدود و رقابت در این عرصه‌ها را تشدید می‌کند.

در نهایت اینکه در آسیب‌شناسی کنارگذاری فضایی همچون هر آسیب اجتماعی دیگری ابتدا نیاز به مقابله با ذهنیتی است که به علت خو گرفتن به مسأله، آن را طبیعی و اجتناب‌ناپذیر تصور می‌کند. تا زمانی که گروه‌های در اقلیت درصد نفی برجسب‌های نسبت داده شده به خود برنمایند، گروه‌های در اکثریت از حذف غیر خودی‌ها دست نکشند و امکان همزیستی مسالمت‌آمیز در ذهن افراد به عنوان هدفی منطقی و قابل حصول نقش نبندد، چنین کنارگذاری‌هایی به بقای خود ادامه خواهند داد.

منابع

- اباذری، یوسف، صادقی فسایی، سهیلا و حمیدی، نفیسه (۱۳۸۷). احساس ناامنی در تجربه زنانه از زندگی روزمره، پژوهش زنان، ۶(۱): ۷۵-۱۰۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۹). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- حمیدی، نفیسه و فرجی، مهدی (۱۳۸۶). سبک زندگی و پوشش زنان در تهران، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۱(۱): ۶۵-۹۲.
- علینقیان، شیوا، شهابی، محمود و جواهری، فاطمه (۱۳۹۲). نظریه‌پردازی مبنایی دلالت‌های فرهنگی تنوع پوشش‌های زنانه در شهر تهران، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۷(۴): ۵۵-۸۲.
- کوربین، جولیت و استراوس، آنسلم (۱۳۸۷). اصول روش تحقیق کیفی، نظریه مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Abazari, Y., Sadeghi Fasaee, S. & Hamidi, N. (1999). Insecurity Feeling in Female Experience of Everyday Life, *Journal of Women in Development & Politics*, 6 (1): 75-103(Text in Persian).
- Alinaghian, Sh., Shahabi, M. & Javaheri, F. (2013). Grounded theory of cultural significations of women clothing in Tehran, *Iranian Journal of Social Studies, Iran's Sociological Association*, 7 (4): 55-82(Text in Persian).
- Bashirieh, H. (2001). *Obstacles to political development in Iran*, Tehran, publication of Gham-e-Noo.
- Burke, P. J. & Stets, J. E. (2009). *A Sociological Approach to Self and Identity*, edited by Mark Leary and June Tangney, Department of Sociology, Washington State University, Guilford Press
- Corbin, J. & Strauss, A. (2015). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*, fourth edition © 2015| 456 pages| SAGE Publications, Inc.
- Hamidi, N. & Faraji, M. (1998). Lifestyle and Women's Clothing in Tehran, *Iranian Journal of Cultural Research*, 1 (1): 65-92(Text in Persian).
- MacLeod, G. (2002). From Urban Entrepreneurialism to a "Revanchist City"? On the Spatial Injustices of Glasgow's Renaissance, editorial board of antipode.
- Malone, K. (2002). Street life: youth, culture and competing uses of public space,

Environment & Urbanization, Vol. 14, No. 2, October.

Maša F. H., Valentina H. & Matic K. (2012). The Social Exclusion of the Elderly: A Mixed-Methods Study in Slovenia, University of Ljubljana, *Sociologický časopis/Czech Sociological Review*, Vol. 48, No. 6: 1051–1074.

McAuliffe, C. (2013). Legal Walls and Professional Paths: The Mobilities of Graffiti Writers in Sydney, *Urban Studies*, 50(3): 518–537.

Winkler, T. (2009), Prolonging the Global Age of Gentrification: Johannesburg's Regeneration Policies, *Sage pub*, 8(4): 362–381.

**نویسندگان****n.b.moshiri@gmail.com****نیلوفر باغبان مشیری**

مدرک کارشناسی مهندسی مکانیک- سیالات را از دانشگاه یزد در سال ۱۳۸۸ و کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی را از دانشگاه علامه طباطبایی در سال ۱۳۹۴ دریافت کرده و در حال حاضر دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس در رشته جامعه‌شناسی فرهنگی است. از ایشان چندین مقاله در همایش‌های داخلی به چاپ رسیده و مقاله چاپ شده‌ای را هم ترجمه کرده و به چاپ رسانده‌اند.

mshahabi88@gmail.com**محمود شهابی**

مدرک دکتری جامعه‌شناسی ارتباطات - جوانان را در ۱۳۷۷ از دانشگاه Essex دریافت کرده‌اند. ایشان سوابق اجرایی در دو فصلنامه معتبر داخلی و عضویت هیأت مدیره انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات داشته‌اند. از ایشان چندین کتاب به زبان فارسی و انگلیسی به چاپ رسیده است.



Women Experience of Spatial Exclusion Based on Their Clothing Style in Tehran

Niloufar Baghban Moshiri¹
Mahmoud Shahabi²

Abstract

Present study deals with women experience of spatial exclusion in Tehran. Twenty women, 18 to 50 years old, with different types of clothing and social status -selected by purposive sampling- were interviewed. After achieving theoretical saturation, grounded theory was used for analyzing and categorizing data. The core category is described as “a tendency toward extending the domain of identity” which refers to women’s effort for securing their identity as a belonging. All women, veiled and unveiled, decent and sloppy, or having any unusual type of dressing, had experienced such exclusions and applied various methods for dealing with this problem in their every-day life such as ignoring or avoiding some situations and making dialogues or disputes. Nevertheless, exclusion turns into an inseparable part of their life and little by little they get used to it.

Key words

Spatial Exclusion- Women Clothing- Grounded Theory

1. Ph. D. student at Tarbiat Modares University

2. Associate Professor at Allameh Tabatabaei University

DOI: 10.22051/jwsps.2017.8211.1100

Submit Date: 2016-01-14

Accept Date: 2017-07-31